سبک نگرش

از مقایسه داشته‌های خود با دیگران چه سودی می‌بریم؟

# اینقدر گلایه نکن و نعمت‌ها را ببین!

■ مرضیه بامیری

**ما آدم‌ها، فراموشکار هستیم و صد البته خطاکار. همیشه نعمت‌های خدادادی را نادیده می‌گیریم. بیماری نادیده گرفتن نعمت‌ها بیماری مهلکی است که باید درمانش کرد. باید باور کرد صاحب تمام داشته‌ها و نداشته‌های ما، خدای بزرگ است و اگر اراده کند یک شبه کسی را از عرش به فرش و اگر بخواهد کسی را از فرش به عرش اعلی می‌رساند. ماجرایی که در ادامه می‌خوانید، یکی از هزاران قصه ناشکری ماست.**

■ جاده شمال و ترافیک همیشگی‌اش

توی ماشین نشسته بودم و در ترافیک زل زده بودم به ماشین‌هایی که از کنارم می‌گذشتند یا آنهایی که جلوتر بودند. برای آدم‌هایش قصه می‌ساختم. جاده شمال پر از ماشین‌های لوکس بود. احتمالاً مال بچه پولدارهایی که آخر هفته پول توجیبی میلیونی‌شان را بر می‌داشتند و می‌رفتند در ویلای خصوصی‌شان خرج می‌کردند و بر می‌گشتند. شاید هم رفته بودند تا کنار ساحل عکس دو نفره بگیرند و حتماً کلی هم پول عکاس داده‌اند. یک ماشین دیگر سقفش پر از سبد میوه بود. حتماً باغدار بوده و برای برداشت محصولش رفته است. خوش به حالش! ما نه بار پرتقال داریم نه حتی یک درخت خرمالو در خانه قوطی کبریتی‌مان که کنار خنکای حوضش نفسی چاق و طعم گس خرمالو را مزه کنیم. یک ماشین پر از میز و صندلی است. لابد این میزهای فرفورژه را برای ویلای تازه سازشان می‌خواهند. با خودم فکر می‌کنم این‌ها این همه پول از کجا می‌آورند؟ چرا گیر ما نمی‌آید و ما رنگ آرامش نمی‌بینیم؟ دارم برای خودم قصه می‌سازم که یک پورشه سفید رنگ دلم را می‌برد. حتی آرزوی نشستن پشت رل چنین ماشینی را به گور می‌برم. ما کجا و پورشه سواری کجا؟ کودکی پشت شیشه دودی خودرو به من زل زده و لبخند می‌زند. ولی من لجم می‌گیرد و از بچه پولدارها متنفرم. این بار یقه خدا را می‌گیرم. حسابی از بی‌عدالتی‌اش شاکی‌ام. به بخت بد و طالع نحسم لعن می‌فرستم و آرزو می‌کنم خدا یک گونی پول برایمان بفرستد. اخم می‌کنم و با غرولند می‌گویم چه چیز ما از این آدم‌ها کمتره که فرقمون از زمین تا آسمونه؟ یارو بلد نیست شلوارشو بالا بکشه نگاه ماشین چند میلیاردی زیر پاشه؟

همسرم لبخند زد و گفت: «ناشکری نکن. هنوز خیلی‌ها وضع زندگی من و تو آرزوشونه. ما هنوز از خیلی‌های دیگه سرتریم و در مقابل فقر اونا ما تو ناز و نعمت غرقیم.»

از اینکه مثل پدر مادرها نصیحتم می‌کرد بدم می‌آمد. کلافه شدم و پرسیدم: «اینا رو فقط برای من می‌گی یا خودتم قبول داری؟ آآخه تو رو خدا نگاه!

«من درکت می‌کنم. بهت حق می‌دم. منم بعضی وقتا خودمو با اونا مقایسه می‌کنم. منم می‌پرسم چرا ما... ولی بعدش از این حسادتم می‌ترسم. می‌ترسم ناشکری من خدا رو عصبانی کنه و همینم که داریم رو بگیره»

«این قصه قهر و آشتی مال ما ندارهاست. اونا که دارن خدا هم هواشونو داره. مطمئن باش بهشتم با پول می‌خرن. چی رو شکر کنیم؟ این ماشین لکنته که حتی پول نداریم دو جفت لاستیک نو زیرش بندازیم؟ یا حقوق نجومی مون شکر داره؟»

مطمئن بودم این نگاه حسرت‌بار من را خیلی‌ها در آن ترافیک تجربه می‌کردند. لابد آنها هم مثل من برای خودشان قصه می‌ساختند و با تصور خوشبختی آدم پولدارهای جاده حالشان بد می‌شد و از بودن خودشان بیزار می‌شدند.

■ یک تصادف همه چیز را زیر و رو کرد

ولی میانه‌های راه یک اتفاق عجیب افتاد. کمی جلوتر یک تصادف زنجیره‌ای رخ داد. چند ماشین پشت هم برخورد کردند و ترافیک سنگینی ایجاد شد. تصور کنید با این حال خراب باید کیلومترها ماندن در ترافیک و حرکت لاک‌پشتی ماشین را هم تحمل می‌کردم. وقتی همسرم به من دلداری می‌داد که همه مثل ما مجبورند در ترافیک بمانند پوزخندی زدم و گفتم: «مجبورن بمونن ولی ماشین اونا مثل هتل می‌مونه. نه عین این قراضه ما که یه ساعت پشت رل می‌شینی همه استخوانات جمع می‌شه تق تق میکنه».

ترافیک طولانی شد و آدم‌ها یکی‌یکی پیاده شدند. کم کم صدای همه درآمد. کم کم آدم‌ها روی واقعی‌شان را نشان دادند و پرده‌های جلوی خوشبختی‌شان کنار رفت. زندگی‌شان پیش‌روی من و بقیه عریان شد. راننده ماشینی که میز و صندلی فرفورژه روی باربندش بود با ناله می‌گفت: «خدا کنه جاده باز بشه. بعد هم گفت این میز و صندلی‌ها را صاحب باغی که در آن کار می‌کند بیرون گذاشته و او آنها را با اجازه برداشته است تا دست و رویی به آن بکشد و در خانه استفاده کند. کودکش هر از گاهی با ذوق سرش را از شیشه بیرون می‌کرد و با غرور می‌گفت: «بابا یه وقت میز و صندلی‌مون طوریش نشه» و مرد با لبخند از او می‌خواست سرش را از شیشه داخل ببرد. همسرم متأثر شد و گفت: «دیدی زود قضاوت کردی». گفتم: «تو چقدر ساده‌ای! مردم همه اسرار زندگی شونو نمی‌گن که چشم بخورن. مثل من و تو آنقدر ساده نیستن. ماشین زیر پاش پرشیاست. اونم لابد با پول کارگری باغ خریده... ها؟... سکوت کرد و چیزی نگفت. ولی کمی بعد در دیالوگ‌های مرد با آنهایی که حالا پیاده کنار ماشین‌ها منتظر باز شدن راه بودند شنیدم که مرد می‌گفت: «این ماشین را قسطی خریده تا با آن مسافر جابه‌جا کند. می‌گفت دربستی‌های تهران - شمال باکلاس هستند. نمی‌شود با ماشین بدون کولر سوارشان کرد. فهمیدم خودش که برای کار رفته باغ یک کسی بچه‌هایش را هم برده تا هوایی تازه کنند و بادی به غبغب بیندازند که شمال رفته‌اند.

یکی از راننده‌ها به شوخی رو به صاحب میوه‌ها کرد و گفت: «آقا دهنمون توی این ترافیک خشک شد. لااقل آقایی کن چند تا از اون پرتقالا بده زن و بچه مردم بخورن»

شرمنده سر پایین انداخت و گفت: «به خدا شرمندتونم. این میوه‌ها مال من نیست. وگرنه قابل شما رو نداشت به خدا. چه کنم که امانته دست من. بعد هم گفت: همسایه‌شان در شمال میوه‌ها را داده تا برای دخترش به تهران بیاورد و تحویل بدهد و کرایه‌اش را بگیرد. گفت من که خالی می‌آمدم تا تهران گفتم بذار دو قرون کار کنم لااقل پول بنزینم دربیاد.»

■ دردهای پورشه نشین‌ها...

ولی دردناک‌تر از همه اوضاع پورشه نشین‌ها بود. از ماشین پیاده نمی‌شد و گذاشتیم به حساب کبر و غرورش. ولی کمی بعد فهمیدیم کودک خندان پشت ماشین از کمر فلج است و او بچه را روی صندلی نشانده تا از پشت شیشه بیرون را تماشا کند. اوضاع ترسناکی بود. مردجوان پیرتر از سنش به نظر می‌رسید. شیشه را پایین داد و گفت: «میشه لطفاً به من یه لیوان آب بدین؟»

وقتی آب را برایش بردم دانستم برای دخترک معصومش می‌خواهد. دلم لرزید. چقدر بد قضاوتش کرده بودم. چقدر توی ناشکری تند رفته بودم و از خدا برای همه چیزهای ساده‌ای که نصیبم کرده بود غافل بودم و چسبیده بودم به نعمت‌هایی که خیلی هم تأثیری در خوشبختی من نداشت. یاد حرف‌های مردی افتادم که گفت همسرش طلاق گرفته و او خودش با عشق از فرزندش مراقبت می‌کند. نگاهی به صورت خسته و کلافه پسرم کردم و ناخودآگاه لبخند روی لبم نشست و تازه زبانم چرخید که بگویم: «خدایا به داده‌ها و نداده‌هات شکر»

■ نعمت‌های خدادادی را نادیده نگیریم

و این قصه هر روز ما آدم‌هاست. خیلی‌ها مثل من هر روز شرایط آدم‌ها را قضاوت می‌کنند و از دارایی‌های خودشان ناامید می‌شوند. خیلی‌ها عادت دارند مرغ همسایه را غاز ببینند. طوری برخورد می‌کنند انگار از عالم و آدم طلبکارند. بدتر از همه وقتی است که با خدا قهر می‌کنند و برای نداشته‌ها یا داشته‌های کم اعتراض می‌کنند و دست به قهر یا تهدید می‌زنند. آدم‌ها گاهی دچار بیماری فراموشی نعمت می‌شوند. باید حتماً آنها را از دست بدهند تا همان خوشبختی‌های ریز را ببینند. باید در حسرت لبخند باشند تا وقتی خانه می‌آیند قدر شادی و لبخند همسر و فرزند را داشته باشند. باید مادر از دست بدهند تا نعمت داشتنش را شاکر باشند. ما آدم‌ها، فراموشکار هستیم و صد البته خطاکار. همیشه نعمت‌های خدادادی را نادیده می‌گیریم. بیماری نادیده گرفتن نعمت‌ها بیماری مهلکی است که باید درمانش کرد. باید باور کرد صاحب تمام داشته‌ها و نداشته‌های ما خدای بزرگ است و اگر اراده کند یک شبه کسی را از عرش به فرش و اگر بخواهد کسی را از فرش به عرش اعلی می‌رساند.

> خیلی‌ها هر روز شرایط آدم‌ها را قضاوت می‌کنند و از دارایی‌های خودشان ناامید می‌شوند. خیلی‌ها عادت دارند مرغ همسایه را غاز ببینند. طوری برخورد می‌کنند انگار از عالم و آدم طلبکارند. بدتر از همه وقتی است که با خدا قهر می‌کنند و برای نداشتن‌ها یا داشته‌های کم اعتراض می‌کنند و دست به قهر یا تهدید می‌زنند

> آدم‌ها گاهی دچار بیماری فراموشی نعمت می‌شوند. باید حتماً آنها را از دست بدهند تا همان خوشبختی‌های ریز را ببینند. باید در حسرت لبخند باشند تا وقتی خانه می‌آیند قدر شادی و لبخند همسر و فرزند را داشته باشند. باید تصادف کنند تا قدر سلامتی را بدانند. باید مادر از دست بدهند تا نعمت داشتنش را شاکر باشند

راهنما

اهمیت شکرگزاری در کلام معصومین(ع)

# شکر نعمت، نعمتت افزون کند

**از قدیم گفته‌اند: «شکر نعمت، نعمتت افزون کند» و این آموزه‌ای ارزشمند در فرهنگ و ادبیات ما می‌باشد که برگرفته از آموزه‌های دین اسلام است. احادیث زیبای بسیاری در این زمینه وجود دارد که گلچینی از آن را در ادامه می‌خوانید.**

پیامبر گرامی اسلام(ص):

-کسی که نعمت‌های خدا را برخود مستدام می‌بیند باید که بسیار شکور و سپاسگذار باشد. (الشهاب فی‌الحِکَم و الآداب، ص ۴۹)

-ایمان دو نیم است: نیمی صبر و شکیبایی و نیمی دیگر شکر و سپاسگزاری است. (تحف‌العقول، ص ۴۷)

-آدم شکرگزار چهار علامت دارد: در وقت نعمت شاکر، هنگام بلا صابر، به قسمت خدا قانع و تنها خدا را ستایش و بزرگداشت می‌دارد. (تحف‌العقول، ص ۲۱)

-کسی که از مردم (در برابر محبت‌های آنها) سپاسگزاری نکند خدا را سپاسگزاری نکرده است. (الفقیه، ج ۲، ص ۳۴۳)

-اگر کسی به شما محبّتی کرد شما هم محبّت او را جبران کنید و اگر نتوانستید (لااقل) از او تشکر نمایید، این تشکر شما پاداش او خواهد بود. (تحف‌العقول، ص ۴۹)

-کسی که نعمت‌های خُرد و کوچک را شکرگزار نباشد نعمت‌های کلان و بزرگ را نیز شکرگزار نخواهد بود. (شهاب‌الاخبار، ص ۱۵۲)

مولی امیرالمؤمنین(ع):

-شکر هر نعمتی در این است که انسان آنچه خدا بر او حرام کرده از آن دوری نماید. (خصال، ج ۱، ص ۱۱)

-از دست دادن نعمت‌ها برحذر باشید (و بدانید) که نه هرچیزی که از دست رفت دوباره باز می‌گردد! (نهج‌البلاغه، ۲۳۸)

-گواراترین زندگی را کسی داراست که به قسمت الهی خود راضی باشد. (فهرست غرر، ص ۱۳۷)

-نعمتی! که به دست‌تان رسید، با قصور در شکرگزاری آن، نیمه‌کاره آن را از دست ندهید. (بحار، ج ۷۱، ص ۵۳)

-در روزهای خوشی و آسایش بنده‌ای شاکر و سپاسگزار و در روزهای محنت و سختی بنده‌ای صبور و شکیبا باش. (فهرست غرر، ص ۱۷۹)

امام جعفرصادق(ع):

- شکرگزاری باعث وفور نعمت و مصونیت از فقر و تهیدستی است. (تحف‌العقول، ص ۳۷۶)

- کسی که توفیق شکرگزاری به او عطا شده زیادتی نعمت هم نصیب او می‌گردد. خداوند متعال می‌فرماید «اگر شکرگزار باشید حتماً شما را زیاده خواهم بخشید». (بحار، ج ۷۱، ص ۴۰)

-برای هر یک از نَفَس‌های تو یک شکرانه بلکه هزار و بیش از هزار شکرانه بر تو لازم است. (جامع‌السعادات، ج ۳، ص ۲۳۶)

امام حسن مجتبی(ع):

-نعمت تا زمانی که در دسترس و پابرجاست قدر آن نشناخته است، همین که از دست رفت، قدر آن (تازه) شناخته می‌شود! (بحار، ج ۷۸، ص ۱۱۵)

-نعمت‌های خداوند یک آزمون است اگر شکر و حق آن ادا شود برای انسان نعمت و اگر ناسپاسی کرد (همان نعمت) برایش نقمت و عذاب خواهد بود. (بحار، ج ۷۸، ص ۱۱۳)

امام رضا(ع):

-وقتی نعمتی به شما رسید قدر آن را کاملاً بدانید که نعمت گریزپا است، وقتی از دست رفت دیگر بازنمی‌گردد! (مُسندالامام‌الرضاعلیه‌السلام، ج ۱، ص ۲۸۶)

-گناهانی که کیفر آنها زودتر دامن‌گیر انسان می‌شود کفران نعمت‌هاست. (مُسندالامام الرضاعلیه‌السلام، ج ۱، ص ۲۸۰)

امام موسی کاظم(ع):

-کسی که بر نعمتی حمد خدا را کند و الحمدلله بگوید او را شکرگزاری کرده است و این حمد او از آن نعمتی که به او داده أفضل و بالاتر است. (بحار، ج ۷۱، ص ۳۱)

امام زین‌العابدین(ع):

-خداوند بندگان شکور و سپاسگزار خود را دوست می‌دارد. (وسائل، ج ۱۱، ص ۵۳۹)

امام جواد(ع):

-نعمتی که شکر آن ادا نشود، همانند گناهی است که آمرزیده نگردد. (بحار، ج ۷۱، ص ۵۳)

- تا زمانی که بندگان از شکرگزاری به درگاه خدا دریغ نمی‌دارند از دیاد نعمت و تفضلات خداوند نیز از آنها دریغ نخواهد شد. (تحف‌العقول، ص ۴۸۰)

امام محمدباقر(ع):

-روزی کم را از طرف خدا برای خود بسیار بشمار تا بتوانی از عهده شکر آن برآیی. (تحف‌العقول، ص ۲۹۳)

سبک تربیت

شیوه تربیتی شما برای فرزندتان چگونه است؟

# آخه تو چی بلدی؟!

■ حامد جمالی

**از مهم‌ترین مسائلی که نقش اساسی و کلیدی در اصلاح جامعه دارد و مطلوب سبک زندگی اسلامی بوده و ما را به جامعه اسلامی نزدیک می‌کند، تربیت صحیح کودکان و نوجوانان است. چراکه بهترین سن برای شکل‌گیری رفتارهای یک انسان همین سن است. همچنان که امیر بیان، حضرت علی(ع) در تعبیری بسیار زیبا در این باره می‌فرمایند: دل نوجوان همچون زمین کشت نشده است، هرچه در آن افکنند بپذیرد. پس مربیان، پدر و مادر و معلم‌ها باید بدانند مسئولیتی بسیار دقیق و حساس دارند و کسب مهارت‌های لازم توسط مربیان و متولیان امر برای تربیت کودک و نوجوان امری خطیر و ضروری است. چراکه برخوردهایی که تحت عنوان تربیت با کودکان و نوجوانان انجام می‌شود در ذهن او نقش می‌بندد و ممکن است یک عمر تحت تأثیر آن برخورد قرار بگیرد.**

■ سلام آقا!

در محله ما پیرمردی تقریباً ۷۰ ساله هست که بسیار مقید و خوش اخلاق است. برخورد او با کودکان متفاوت است. چراکه معمولاً ریش سفیدها روی خوش به بچه‌های مسجد نشان نمی‌دهند و می‌گویند بچه‌ها شلوغ هستند اما ایشان این عقیده را ندارد. یک روز که قبل از نماز و موقع کلاس بچه‌ها آمده بود، ازش پرسیدم چطور شما این قدر با بچه اخلاق خوبی دارید؟ گفت: من در ایام کودکی وقتی به مسجد می‌آمدم ماه رمضان مُبلغی برای ما آمده بود که بهش می‌گفتند حاج حسین. در آن زمان که هیچ کس برای بچه‌ها احترام قائل نبود ایشان وقتی مرا می‌دید، با لبخند به من می‌گفت: سلام آقا! و با این سلام آقا گفتن ایشان انگار تمام دنیا را به من می‌دادند. همین شد که از آن موقع از مسجد جدا نشدم و نسبت به بچه‌ها احترام قائل هستم.

■ تربیت، امری حائز اهمیت است

متأسفانه اکثر خانواده‌ها اهل مطالعه نیستند و برای کتاب‌هایی که در خصوص تربیت کودک و نوجوان تحریر شده، اهمیت قائل نمی‌شوند. اهمیت قائل نمی‌شوند تا از روش‌هایی که اساتید اهل فن در تربیت کودک به کار می‌برند، استفاده کنند و برای تربیت فرزندان خود به روش‌های غلطی که در جامعه وجود دارد، متوسل می‌شوند. راهکارهایی که غالبا بی‌اثر و حتی در بیشتر مواقع اثر عکس خواهد داشت. تربیت کودک و نوجوان امری بسیار مهم بوده و اگر درست و دقیق انجام گیرد، بسیاری از مشکلات جامعه حل خواهد شد.

■ تنبیه بدنی ممنوع!

وقتی پدر و مادر فرزندشان مرتکب خطایی می‌شود و آن خطا را تکرار می‌کند معمولاً فرزند خود را می‌زنند. این امر در بین معلمان نیز تا حدودی رایج بود و شاید الان نیز مواردی پیدا شود. تنبیه بدنی کودک غالباً او را تربیت نمی‌کند. شاید شما بتوانید خود را با این کار آرام کنید اما امر تربیت و تأثیر بر کودک رخ نداده. چراکه کودک و نوجوان وقتی تنبیه می‌شود حس لجاجت‌شان بیشتر می‌شود و اصطلاحاً بد عادت می‌شود و از این پس در کارهای زشت جرئت پیدا می‌کند و تا زمانی که تنبیه نشود دست از کار ناپسندی که انجام می‌دهد بر نمی‌دارد. البته برخی کودکان هم هستند که با تنبیه بدنی گوشه‌گیر می‌شوند و اعتماد به نفس خود را از دست می‌دهند.

نکته مهم دیگری که می‌توان آن را از معایب تنبیه بدنی دانست، این است که مربی تربیتی که همان پدر و مادر هستند با تنبیه بدنی محبوبیت خود را از دست می‌دهند و فرزندشان مخصوصاً اگر نوجوان باشد به جای اعتماد به پدر و مادر ممکن است با دوستان ناباب ارتباط بگیرد و در دام‌های خطرناک از جمله اعتیاد گرفتار شود. در مدتی که به عنوان امام جماعت مدرسه متوسطه کارهای فرهنگی انجام می‌دادم موارد بسیار از این دست دانش‌آموزان مشاهده کردم و در مشاوره‌هایی که با آنها داشتم یکی از اصلی‌ترین عوامل رفتار نادرست آنها، بی‌توجهی و طرد شدن از جانب خانواده بود. مربی‌ای که از تنبیه بدنی استفاده می‌کند ضعف خود را در کار تربیتی آشکار می‌سازد. البته ناگفته نماند تنبیه غیر بدنی مثل جریمه شدن، محروم شدن از امتیازات و... جزیی از کار تربیتی است و در مواردی لازم و ضروری است اما باید نحوه به کارگیری و زمان استفاده از آن را بدانیم تا از تأثیر آن بی‌بهره نمانیم.

■ تحقیر نکنید

تحقیر به معنای کوچک شمردن و خار کردن چیزی یا کسی است. انسان وقتی تحقیر می‌شود دلش می‌شکند و سریع نسبت به شخص تحقیر کننده کینه به دل می‌گیرد. پدر و مادر و معلم‌ها نباید بچه‌ها را تحقیر کنند. به بچه‌ها نگویید: «آخه تو چی بلدی؟، دست و پا چلفتی، یکم از بچه فلانی یاد بگیر، تو هیچی نمیشی» و... شوربختانه این گونه صحبت‌ها در بین خانواده‌ها بسیار رواج دارد که تأثیرات منفی آن در کودکان و نوجوانان قابل مشاهده است.

یکی از اساتید ما گاهی بچه‌اش را در جمع می‌آورد و وقتی بچه‌اش صحبتی می‌کرد یا در بحث بزرگ‌ترها داخل می‌شد و نکته‌ای می‌گفت، هیچ گاه ندیدم این پدر اشاره‌ای کند یا بگوید: «ساکت شو! اینجا جای صحبت کردن تو نیست... بلکه خودش چنان با دقت و لبخند گوش می‌کرد که همه را به او توجه می‌داد. خب شما فرض کنید این پدر به جای این رفتار، بچه‌اش را تحقیر می‌کرد و به او تشر می‌زد که اینجا جای صحبت کردن تو نیست! آن بچه قطعاً اعتماد به نفسش را از دست می‌داد. فراموش نکنیم هر کس شخصیتی برای خود دارد. حتی در ایام کودکی با خود نگوییم که بچه تحقیر سرش نمی‌شود بلکه بهتر از ما متوجه می‌شود.

■ تبعیض قائل نشوید

تبعیض یعنی بین دو چیز تفاوت قائل شدن. این رفتار ناپسند به وفور در جامعه قابل مشاهده است. بچه‌ها شاید تنبیه و تحقیر را تحمل کنند اما تبعیض برایشان به مراتب سخت‌تر است. وقتی پدر یا مادر بین فرزندان خود در رفتار یا گفتار تفاوت قائل می‌شوند، حال می‌خواهد این تبعیض تعمدی باشد یا ناخواسته باشد باید بدانند که آرامش را از کودک خود گرفته‌اند و او را دچار اضطراب و استرس کرده‌اند. آن کودک، پدر و مادر را بالاترین پناهگاه برای خود می‌داند. حال وقتی بفهمد پدر و مادر در رفتار نسبت به برادر یا خواهرش بیشتر محبت می‌کند، احساس بی‌پناهی به او دست می‌دهد و این کار زمینه بسیاری از مشکلات از جمله حسادت، فرار از خانه، کینه و... را در آن کودک فراهم می‌کند. شاید بچه فکر کند که شما تبعیض قائل می‌شوید. این ذهنیت را باید از بین ببرید و با احساس این طرز تفکر در کودک سریع رفتارتان، گفتارتان، حتی نگاه و لبخندتان را به مساوات در بین فرزندان‌تان تقسیم کنید.